



۲۰۱۶/۱۲/۰۹



مصطفی عمرزی

## «دانشگاه»

### به معنی «پوهنتون» دقیق نیست! (۱)

#### قسمت سوم

انی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاوه بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط ....

#### لغات نزدیک:

گاه از گاه، گاه بگاه، گاه بیگاه، گاه سنج، گاه شماری، گاه شناس، گاه شناسی، گاه گاهی، گاه گذار، گاه گذاری، گاه و بیگاه، گاه و بیگه، گاهان، گاهیار، گاهید، گاه گیر، گاه گیری، گاهنامه، گاهنیار، گاهنما، گاهوار، گاهواره.

رجوع به تمامی فرهنگ های دری، در صورتی که با تقاضای شکل «گاه» باشد، به هیچ صورتی به توضیحی که از ترکیب «دانشگاه» یا محل دانش می آورند، مطلوب نمی دهد. برای اینکه منظور ما از عجیب المعنی بودن و کثیر بودن معنی کلمه «گاه» به مفهوم غیر مکان، استناد بیشتر یابد، با مراجعه به فرهنگ های معروف دری یا به اصطلاح فارسی، حوزه ادبیات کلاسیک را درمی نوردیم تا مدعای ما به حقیقتی برسد که با سطحی نگری و تظاهر، در ماندگی ما در رسیدگی به معضل سقاوی گری، ستمی گری و مدعیات مدعیان است.

معانی «گاه» در لغت نامه «دهخدا»:

#### گاه.

صندلی - وقت، زمان - صحاح الفرس - تخت پادشاهان - جهانگیری - کرسی - مهذب الاسماء اورنگ - صندلی - سریر [تخت آراسته پادشاهان را]

## مثال ها

سیف اسفرنگ.

در فرهنگ اسدی نخجوانی که تاریخ کتابت آن ۷۶۶ است، در کلمه گاه پس از آن که معانی وقت و نشست ملکان و چاهک سیم پالایان را می نویسد، می گوید و گاه شاه را نیز گویند آنچنانک خسروانی گوید: شاهم برآید گاه بر تخت زرین تختم بر بزم برآید بزم در نوکرد شاه.

ظاهراً این قصیده از اشعار هجایی است که هنوز در زمان خسروانی معمول بوده، ولی نمی دانم چه گونه این شعر شاهد گاه به معنی شاه تواند بود مگر این که یکی یا هر دوی شاه ها را گاه بخوانیم و تصرف کاتب، «گاه» را شاه کرد.

در فرهنگ های دیگر این معنی را نیافتم، تنها شمس فخری که غالباً از سهو و خطا خالی نیست و معیذا مدارکی بهتر و بیش تر از ما در دست داشته است، وی به نقل شعوری به گاه معنی داماد داده و شعری هم از خود برای شاهد سروده است، و شعر این است: شادمان است بدو جان ممالک ز انسان که بود شاد دل و جان عروسان از گاه ممکن است. شمس فخری در جایی گاه را به معنی شاه دیده و چون یکی از معانی شاه، داماد است، معنی داماد به کلمه داده و شاهی برای آن ساخته است

فرخی

هر که او سیرت تو پیشه گرفت از همه عیب پاک و پاکیزه برون آید چون زر از گاه

سوزنی

از آتش اندیشه جان خصم و را دل در سوز و گداز آمده چون نقره به گاه است

شی

بوته زرگر که در آن زر و سیم آب کنند، بوته، دریچه، تنبک، قالب

کوره زرگر

گوی باشد که سیم پالایان زر و سیم گداخته در آن جا ریزند

فرخی

دل او شاد و نشاط تن او باد قوی تن بدخواه گدازنده چو زر اندر گاه

(اوبهی):

شهان به خدمت او از عوار پاک شوند بدان مثال که سیم نبهره اندر گاه

فرخی

(ویس و رامین)

به جنب همت عالیش اگر قیاس کنی چو آفتاب و چو سیم نبهره اندر گاه

اگر ز هیبت او آتش کنند از تف ستارگان بگدازند چون درم در گاه.

فرخی

گفتا ز کفر پاک شود شهر های روم گفتم چنان که سیم نفایه میان

سوزنی

هر خانه ای از خانه های نرد: یک گاه، خانه نخستین

سوزنی

دل چو گاه نقره کرد از مکرت مدح تو ز آنک

تا سخن چون نقره صافی برون آید ز گاه

سنایی

با چهره چو زر شو و با اشک همچو در

بگداز تن چو سیم و سرب در میان گاه

فرخی

ز تو گوراب، چرخ آفتاب است

سرایت از تو گاه سیم ناب است

ازرقی (از جهانگیری)

دل و جان گاه و کوره از تف و تب

أدره از خایه وز پشت احدب

سوزنی

از آنچه می بدهد تا بدانچه می گیرد

تفاوت است چو از زر گاه تا پر گاه

شش گاه

خانه ششم از نرد

(سبک شناسی ص ۳۰۳ ج ۲):

امیر دو مهره در شش گاه داشت

و احمد بدیهی دو مهره در یک گاه

(چهارمقاله ی نظامی)

ظاهراً یکی از معانی اصلی یا مجازی آن خیمه و چادر باشد و در آخر کلمه خرگاه بدین معنی است

و خر به معنی بزرگ است:

سوی خرگاه راند مرکب تیز دید پیری چو صبح مهرانگیز

نظامی

نوبت: گاهی؛ نوبتی

کرتی  
باری.  
داو قمار  
(غیاث)  
صبح صادق  
(برهان)  
(إخ) نام ستاره ای است  
جُدی.  
(جهانگیری) - (منتهی الارب)

\*\* \* \*\*

پایان قسمت سوم  
ادامه دارد

